

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و برزنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سهراب شباهنگ

۲۴ می ۲۰۱۶

درمان دهی یا درماندگی؟

۲

نقدی بر «یادآوری چند نکته درباره حداقل دستمزد» نوشته محمد رضا شالگونی

به ادامه گذشته:

بنابراین، بنیاد اقتصاد سیاسی مدرن، که کار آن تحلیل تولید سرمایه داری است، درک ارزش نیروی کار به عنوان چیزی است تثبیت شده یا کمیتی مفروض (داده شده)، چنان که در عمل در هر حالت خاصی چنین است. از این رو به درستی، مزد حداقل نقطه مرکزی تئوری فزیکرات ها را تشکیل می دهد. آنها هرچند هنوز سرشت خود ارزش را تشخیص نداده بودند اما توانستند ارزش نیروی کار را تعیین کنند زیرا این ارزش در قیمت وسایل معیشت ضروری یعنی در مجموعه ای از ارزش های مصرفی معین تظاهر می یابد. در نتیجه بی آن که در باره سرشت ارزش، درک روشنی داشته باشند توانستند ارزش نیروی کار را به عنوان کمیتی معین تا آنجا که برای تحقیق شان لازم بود بفهمند. افزون بر این اگر به غلط این مزد حداقل را کمیتی تغییرناپذیر تصور کردند که از نظر آنان کاملاً توسط طبیعت تعیین شده است و نه با واسطه مرحله تکامل تاریخی، که خود کمیتی است دستخوش نوسانات، اما این اشتباه به هیچ رو درستی انتزاعی استنتاجات آنها را تغییر نمی دهد زیرا اختلاف بین ارزش نیروی کار و ارزشی که نیروی کار به وجود می آورد اصلاً به این که ارزش نیروی کار بزرگ یا کوچک فرض شده باشد بستگی ندارد.»

منظور از این نقل قول های طولانی از مارکس این بود که روشن شود درک او از اصطلاح عنصر «مورال» که در فارسی به «اخلاقی» ترجمه شده و شالگونی هم واژه اخلاقی را به عنوان معادل مورال به کار برده، چیست.

نقل قول هائی که از مارکس کردیم همگی نشان می دهند که منظور مارکس از عنصر مورال در تعیین ارزش نیروی کار عنصر غیر فیزیکی و یا نیازهای غیر فیزیکی کارگران است. مارکس خاطر نشان می کند که این عنصر غیر فیزیکی به عوامل تاریخی و اجتماعی، به درجه پیشرفت اجتماعی و به شرایطی که کارگر در آن پرورش یافته، بستگی دارد. اما شالگونی می گوید: «چیزی که این عنصر "تاریخی - اخلاقی" را به وجود می آورد، بیکار طبقاتی کارگران، توازن نیرو میان کارگران و سرمایه داران و نهادی شدن نتایج این بیکارهاست.» ادعای شالگونی در مورد عامل ایجاد عنصر

«تاریخی - اخلاقی» یا به عبارت روشن تر عامل ایجاد عنصر غیر فیزیکی در تعیین ارزش نیروی کار، نادرست است. پیکار طبقاتی کارگران البته می تواند به دست یابی کارگران به بخشی از این «عنصر تاریخی و مورال» و یا به عبارت ساده تر به بخشی از خواست های غیر فیزیکی کارگران منجر شود، اما مبارزه طبقاتی موجد عنصر مورال یا غیر فیزیکی در تعیین ارزش نیروی کار نیست. عامل موجد عنصر غیر فیزیکی در تعیین نیروی کار عبارت است از نیاز کارگر به این عنصر یعنی مثلاً نیاز او به مطالعه، تئاتر، موسیقی و هنر به طور کلی، رادیو، تلویزیون، اینترنت، به برگزاری جشن، به مسافرت و تفریح، به ورزش به زیارت و دیگر مراسم دینی (فارغ از این که چه قضاوتی نسبت به آنها داریم)، به دیدار از دوستان و خویشاوندان و مهمانی رفتن و مهمانی دادن (مراودات اجتماعی)، به ارتباطات (تلفون و...)، به شرکت در فعالیت های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، به همبستگی و همکاری با هم طبقه ئی های خود در سطح جهانی و غیره و غیره. رفع همه این نیازها هزینه دارد.

اما چرا این نیازها مطرح می شوند؟ چون کارگر آدم است! همچنین به این خاطر که در محیط اجتماعی او یا در محیطی که پرورش یافته امکاناتی برای رفع آنها وجود دارند و کسان دیگری از آنها بهره برداری می کنند و نیز به این خاطر که در جامعه ای که زندگی می کند ممکن است برخی از اینها به طور تاریخی نهادینه شده باشند (خواه در اثر مبارزات تاریخی طبقه کارگر و یا علل اجتماعی، سیاسی و تاریخی دیگر). روشن است که با رشد مبارزات طبقه کارگر و با ارضای نسبی نیازهای فیزیکی نیازهای غیر فیزیکی برجستگی بیشتری پیدا می کنند و جزء چیزهای اجتناب ناپذیر زندگی می شوند و مزد کارگر باید هزینه این چیزهای ضروری غیر فیزیکی را هم بپوشاند. اگر شالگونی می پذیرد که عنصر مورال مورد نظر او، تاریخی هم هست پس الزاماً و همیشه ناشی از پیکار طبقاتی کارگران نیست چون طبقه کارگر همواره در طول تاریخ وجود نداشته است! بی تردید بخش مهمی از این نیازها محصول جامعه مدرن اند و طبقه کارگر با مبارزات خود به برخی از آنها دست یافته است یا می تواند دست یابد. همچنین بخشی از آنها در اثر مبارزات طبقه کارگر در جامعه تثبیت یا نهادینه شده اند یا می توانند نهادینه شوند. اما در هر حال باید توجه داشت که نیاز است که موجب مبارزه می شود و نه مبارزه موجب نیاز، ولی در تحلیل شالگونی جای اسب و گاری عوض شده است! حتی اگر بپذیریم که آگاهی کارگران در اثر مبارزه بالا می رود و به ضرورت برخی چیزها که قبلاً فکرش را نمی کردند برایشان مطرح می شود (مثلاً مطالعه یا داشتن وقت فراغت بیشتر برای شرکت در فعالیت اجتماعی یا آگاهی از دستاوردهای هم طبقه ئی های خود در جوامع دیگر و غیره)، اما به طور کلی و عام نمی توان گفت که پیکارهای طبقاتی پرولتاریا موجد «عنصر تاریخی - اخلاقی»، که چیزی جز نیازهای غیر فیزیکی نیروی کار نیست، شده اند. زیرا آگاهی و مبارزه تنها کارگران را با اهمیت آنها آشنا می کند و کارگران تا واقعاً احساس نیاز نکنند برای خواستی به مبارزه روی نمی آورند. شالگونی معنی اصطلاح «عنصر تاریخی - اخلاقی» را روشن نمی کند و آن را در هاله ای از ابهام همچون «فرشته نگهبان اجتماعی» پرودونی به تصویر می کشد. از این رو جای شگفتی نیست که نتیجه ای ایده آلیستی از گفته کاملاً ماتریالیستی مارکس می گیرد: در دیدگاه شالگونی مبارزه طبقاتی نیاز را به وجود می آورد و نه نیاز مبارزه طبقاتی را.

روشن است که مبارزه طبقاتی در تعیین مزد به طور کلی و از جمله مزد حداقل نقش دارد و این نقش می تواند بسیار مهم باشد که به مبارزه جوئی کارگران و درجه آگاهی و تشکل آنها بستگی دارد. اما مسایل را نباید با هم قاطی کرد. هنگامی که درباره روند تعیین مزد حرف می زنیم و این روند را براساس قانون ارزش و کالا بودن نیروی کار بررسی می کنیم نخست باید ارزش نیروی کار را که از دو عنصر فیزیکی (جسمانی) و غیر فیزیکی تشکیل شده بررسی کنیم. تعداد و دامنه عناصر فیزیکی و عناصر مورال یا غیر فیزیکی از دید مارکس به درجه پیشرفت و تکامل اجتماعی (که

البته مبارزه طبقه کارگر و مادیت یافتن نتایج این مبارزه خود از مهم ترین شاخص های پیشرفت و تکامل اجتماعی به ویژه در دنیای معاصر است) و شرایطی که کارگران در آن پرورش یافته اند بستگی دارند. هم عناصر فیزیکی و هم عناصر غیر فیزیکی در تعیین ارزش نیروی کار نقش دارند. همان گونه که عوامل دیگر مانند عرضه و تقاضای نیروی کار در این زمینه مؤثر اند. مثلاً مزد کارگران در کویت یا عربستان سعودی یا قطر بیشتر از مزد کارگران در هند یا ایران است. این بدان معنی نیست که کارگران کویت یا عربستان سعودی یا قطر آگاه تر، متشکل تر یا مبارزتر از کارگران هند یا ایران هستند! در این مورد عرضه و تقاضا نقش بسیار مهم تری ایفاء می کند، البته عوامل اقتصادی و سیاسی دیگری نیز نقش دارند اما چیزی که با اطمینان می توان گفت این است که علت اختلاف مزد مذکور، اختلاف در مبارزه جوئی یا متشکل بودن کارگران عربستان، کویت و قطر از یک سو و کارگران هند یا ایران از سوی دیگر نیست.

پس از بررسی اقتصادی مزد به بحث مبارزه کارگران برای افزایش مزد می رسیم.

کارگران هنگامی که به شناخت علمی از مزد - و از جمله مزد حداقل - در جامعه سرمایه داری، مسلح شوند، یعنی هنگامی که نقش مزد در روابط تولید سرمایه داری و در روند استثمار کار توسط سرمایه برای آنها روشن گردد، هنگامی که پیوند این روابط را با طبقات اجتماعی درک کنند، هنگامی که به نقش تعیین کننده مبارزه طبقاتی در تغییر و تکامل جامعه آگاه شوند و با این آگاهی قوانین تکامل جامعه سرمایه داری را ارزیابی کنند، هنگامی که به اجتناب ناپذیری عینی فروپاشی نظام سرمایه داری که امکان نفی انقلابی آن را فراهم می کند پی ببرند، هنگامی که به روش این نفی انقلابی و ضرورت آن که تسخیر قدرت سیاسی به دست خود، برای خود و برای تمام زحمتگشان جامعه است واقف گردند، هنگامی که به امکان و ضرورت نفی استثمار و الغای کار مزدی و پی ریزی جامعه ای فارغ از استثمار و طبقات بر ویرانه های سرمایه داری آگاه شوند در آن صورت در هر مبارزه ای، از جمله در مبارزه برای افزایش مزد؛ با نیرو، عزم، پیگیری و قدرت اخلاقی چند برابر حالت عادی وارد میدان خواهند شد.

شناخت و کاربست نظریه مارکسی مزد در جامعه سرمایه داری همچنان به کارگران می آموزد تا نه تنها گفتارهای ضد کارگری حکومت و سرمایه داران و کارگزاران آنها را بشناسند و طرد کنند بلکه به ماهیت بورژوائی و استثمارگرانه تئوری های زیرکانه تر اما به همان اندازه ضد کارگری مانند دیدگاه های ریکاردو، لاسال، سرافا و غیره که در اشکال قدیمی و یا جدید خود اذهان کارگران را بمباران می کنند، پی ببرند. (۲)

مبارزه کارگران برای افزایش مزد دامنه ای بسیار وسیع دارد: از مبارزه با شرایطی که حتی مزد حداقل فیزیکی پرداخت نمی شود یا به زحمت پرداخت می شود تا مبارزه برای ارضای نیازهای روز افزون فیزیکی و غیر فیزیکی کارگران و نیز فراتر رفتن مزد از ارزش نیروی کار (با احتساب این نیازها) را در بر می گیرد و سرانجام به نفی نظام کارمزدی می رسد. البته نفی نظام کار مزدی تنها از طریق مبارزه اقتصادی صورت نمی گیرد بلکه طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی همه جانبه، پیگیر، سخت و طولانی در عرصه های اقتصادی، سیاسی و نظری با درکی روشن از اجتناب ناپذیری نابودی شیوه تولید سرمایه داری و نظام طبقاتی به طور کلی و امکان و ضرورت پی ریزی جامعه ای فارغ از استثمار و طبقات و نیز با شناخت و ارزیابی دقیق صف بندی های طبقاتی و توازن نیروها در سطح داخلی و بین المللی است که می تواند به این هدف نزدیک شود.

از بحث های نظری که در بالا در مورد مزد حداقل، عناصر فیزیکی و غیر فیزیکی مزد و نیز مبارزه طبقاتی مطرح شد باید نتیجه عملی گرفت. یک نتیجه عملی مهم که مسأله روز کارگران ایران هم هست، مبارزه برای افزایش مزد حداقل است. این مزد حداقل باید هم نیازهای فیزیکی و هم نیازهای غیر فیزیکی کارگران را برآورده کند. برای رفع

نیازهای فیزیکی (یعنی زنده ماندن و توانایی ادامه کار) یک خانوار کارگری (که اندازه متوسط آن را ۳/۵ نفر فرض می کنیم) به حداقل ۲ تا ۲/۲ میلیون تومان در ماه نیاز است (خط فقر مطلق). حال اگر حداقل نیازهای غیر فیزیکی (نیازهای فرهنگی، ارتباط و اجتماعی، تفریح و غیره) را نیز در نظر بگیریم دست کم به ۳/۵ میلیون تومان در ماه نیاز است: یعنی رقمی که از سوی ۱۳ تشکل فعالان کارگری مطرح شده است. روشنفکرانی مانند فریبرز رئیس دانا که از مزد حداقل ۱/۵ میلیون تومان در ماه دفاع می کنند از حد خط فقر مطلق و یا نیازهای فیزیکی حداقل خانوار کارگری فراتر نمی روند.

شالگونی هم که «عنصر تاریخی - اخلاقی» در تعیین ارزش نیروی کار را - که دیدیم همان نیازهای غیر فیزیکی است - مطرح می کند و قاعداً باید در خواست افزایش مزد حداقل این «عنصر» را دخالت دهد در باره میزان این مزد حداقل یا دست کم روش تعیین آن سکوت را ترجیح می دهد!

«مسلمات» شالگونی

شالگونی می نویسد:

«قبل از اتخاذ هر موضعی در مورد حداقل دستمزد، مسلمات زیر را باید به یاد داشته باشیم:

یک - در ایران زیر سلطه جمهوری اسلامی، اکثریت عظیم کارگران (یعنی کسانی که در کارگاه ها و شرکت های زیر ده نفر کار می کنند) رسماً و قانوناً از شمول قانون کار تدوین شده و پذیرفته شده توسط خود رژیم حاکم خارج اند. معنای این واقعیت این است که هر تصمیمی که درباره حداقل دستمزد گرفته شود، در بهترین حالت فقط شامل اقلیتی از کارگران خواهد بود و اگر قبول کنیم که کارکرد اصلی تعیین حداقل دستمزد، دفاع از آسیب پذیرترین و غیر ماهر ترین کارگران است و همچنین اگر قبول کنیم که اکثریت عظیم کارگران کارگاه های کوچک جزو آسیب پذیرترین های طبقه کارگر محسوب می شوند، باید بپذیریم که در ایران اسلامی چنین مقرراتی (نه عملاً، بلکه) رسماً و قانوناً نمی تواند شامل حال اکثریت قاطع کارگران آسیب پذیر بشود.» (تأکیدها از من است. س. ش)

این گفته شالگونی که «اکثریت عظیم کارگران (یعنی کسانی که در کارگاه ها و شرکت های زیر ده نفر کار می کنند) رسماً و قانوناً از شمول قانون کار تدوین شده و پذیرفته شده توسط خود رژیم حاکم خارج اند» غلط است! خلاف گفته شالگونی کارگران کارگاه ها و شرکت های زیر ده نفر از شمول برخی مواد و تبصره های دیگر این قانون معاف شده باشند. ادعای رجم این که کارگاه های زیر ده نفر از شمول برخی مواد و تبصره های دیگر این قانون معاف شده باشند. ادعای شالگونی در مورد این که کارگران کارگاه های دارای کمتر از ده کارکن «رسماً و قانوناً از شمول قانون کار تدوین شده و پذیرفته شده توسط خود رژیم حاکم خارج اند» ناشی از بی اطلاعی او یا از بی توجهی اش به روند و محتوای معاف کردن کارگاه های کوچک از برخی مواد و تبصره های قانون کار است. من در اینجا برای روشن شدن موضوع، این روند و محتوای تصمیمات و عملکرد رژیم در این باره را به طور مختصر توضیح می دهم.

بحث معاف کردن کارگاه های کوچک از شمول برخی از مواد قانون کار از سال ۱۳۶۹ یعنی از هنگام تصویب قانون کار مطرح بود و ماده ۱۹۱ قانون کار این امکان را پیش بینی کرده است. دولت ضد کارگری خاتمی نخست کارگاه های دارای کمتر از پنج کارگر و سپس کل کارگاه های دارای کمتر از ده کارگر را از شمول برخی از مقررات قانون کار و نه تمام مواد و تبصره های این قانون بیرون آورد (۲۹ جدی ۱۳۸۱). البته این معافیت کارگاه های زیر ده نفر از برخی مقررات قانون کار ظاهراً موقتی و برای سه سال بود. پس از خاتمی دولت ضد کارگری احمدی نژاد هم این

معافیت را در سال های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۷ تمدید کرد. دولت ضد کارگری روحانی نیز حتی بی آن که زحمت تشکیل هیأت وزیران را در این باره به خود بدهد این معافیت را تمدید کرده است.

من متن کامل «آئین نامه معافیت کارگاه های کوچک دارای کمتر از ده نفر کارگر از شمول برخی از مقررات قانون کار، موضوع ماده (۱۹۱) قانون کار» را در پیوست این نوشته می آورم و دو ماده اصلی آن را که به بحث بالا مربوط می شود در زیر نقل می کنم:

«هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۹ بنا به پیشنهاد شورای عالی کار، موضوع نامه شماره ۷۶۱۷۴ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۱۴ وزارتخانه های کار و امور اجتماعی، امور اقتصادی و دارایی، بازرگانی، صنایع و معادن و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و به استناد ماده (۱۹۱) قانون کار - مصوب ۱۳۶۹ - تصویب نمود :

ماده ۱- موارد استثناء و معافیت کارگاه های کوچک کمتر از ده نفر از قانون کار به شرح زیر تعیین می گردد :

تبصره ماده (۱۰)، ماده (۱۲)، ماده (۱۶)، ماده (۱۷)، ماده (۱۸)، ماده (۱۹)، ماده (۲۶)، ماده (۲۷)، ماده (۲۸)، ماده (۲۹)، ماده (۳۱)، ماده (۳۲)، ماده (۴۸)، ماده (۴۹)، ماده (۵۰)، ماده (۵۱)، ماده (۵۶)، ماده (۵۸)، ماده (۶۲)، ماده (۶۴)، ماده (۶۵)، ماده (۶۶)، ماده (۷۳)، ماده (۷۷)، ماده (۸۱)، ماده (۸۲)، ماده (۱۱۰)، ماده (۱۴۹)، ماده (۱۵۰)، ماده (۱۵۱)، ماده (۱۵۲)، ماده (۱۵۳)، ماده (۱۵۴)، ماده (۱۵۵)، ماده (۱۵۶)، ماده (۱۷۳) در ارتباط با مواد (۱۵۲) الی (۱۵۵) و ماده (۱۷۵) در ارتباط با ماده (۸۱) قانون کار .

ماده ۲- مدت معافیت از شمول مواد یاد شده سه سال تعیین می گردد.»

چنان که دیده می شود کارگاه های کوچک زیر ده نفر از برخی مواد و تبصره های قانون کار که لیست آنها در بالا آمده معاف شده اند و نه از تمام مواد و تبصره های قانون کار. به طور مشخص کارگاه های کوچک زیر ده نفر از ماده ۴۱ قانون کار که مربوط به مزد حداقل و نحوه تعیین آن است معاف نیستند. بنابراین خلاف «مسلمات» شالگونی، مزد حداقل تنها مربوط به اقلیتی از کارگران با مزد حداقل (که در کارگاه های دارای ده کارگر و بیشتر کار می کنند) نیست بلکه مربوط به تمامی کارگران با مزد حداقل است، چه در کارخانه ها و دیگر واحدهای بزرگ و چه در واحدهای کوچک، چون این آخری ها هم خلاف تصور و ادعای شالگونی مشمول ماده ۴۱ قانون کارند.

هیأت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در «تزهائی درباره حداقل دستمزد در شرایط امروز ایران» (۲۱ اسفند ۱۳۹۳) که شالگونی در پیوست مقاله خود آورده می گوید:

«در کشوری که اکثریت قریب به اتفاق نیروی کار رسماً از پوشش همه قوانین کار کنار گذاشته شده اند و حکومت خود مشوق اصلی "بازار سیاه نیروی کار" است، چگونه ممکن است "حداقل دستمزد" به عنوان یک مفهوم قانونی ارزش اجرائی پیدا کند؟» (تکیه بر کلمات از من است. س. ش) بدین سان هیأت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) هم مرتکب همان اشتباه شالگونی گردیده است. یعنی بدون توجه به این که کارگاه های زیر ده نفر از شمول برخی مقررات قانون کار معاف شده اند، که البته ماده ۴۱ (مربوط به مزد حداقل) جزء آنها نیست، و نه از شمول قانون کار به طور کلی، می گوید: «اکثریت قریب به اتفاق نیروی کار رسماً از پوشش همه قوانین کار کنار گذاشته شده اند». بدین سان هیأت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) یک خطا را، که ناشی از نشناختن موضوعی است که به نقدش می پردازد، به مرتبه «تزهائی» ارتقا می دهد!

جمعیت کارگرانی که مزد حداقل می گیرند چقدر است؟

طبق داده های گزیده آماری سازمان تأمین اجتماعی در پایان خرداد ۱۳۹۵ (از انتشارات دفتر آمار و محاسبات اقتصادی و اجتماعی، شهریور ۱۳۹۴) جمعیت کل بیمه شدگان اصلی این سازمان سیزده میلیون و سیصد و بیست و هفت هزار و شش صد و نود و دو (۱۳۳۲۷۶۹۲) نفر بوده اند که نه میلیون و دویست و پنجاه و سه هزار و شش صد و بیست و سه (۹۲۵۳۶۲۳) نفر آنها را بیمه شدگان اجباری (یعنی کارکنان مزدی بیمه شده)، شش صد و شصت و چهار هزار و شش صد و شصت و هشت (۶۶۴۶۶۸) نفر آنها را کارگران ساختمانی و صد و شصت و چهار هزار و نهصد و شصت و شش (۱۶۴۹۶۶) نفر آنها را کارگران بیکار تشکیل می داده اند. بدین سان در آخر خرداد ۱۳۹۴ جمع کل کارکنان مزدی بیمه شده سازمان تأمین اجتماعی به ده میلیون و هشتاد و سه هزار و دویست و هشتاد و نه (۱۰۰۸۳۲۷۷) نفر می رسید. در همین تاریخ کل جمعیت مستمری بگیران اصلی این سازمان (بازنشستگان، از کار افتادگان و غیره) به دو میلیون و هشتصد و پنجاه هزار و نهصد و ده (۲۸۵۰۹۱۰) نفر می رسید که اکثریت عظیم آنها را کارکنان مزدی بازنشسته یا ازکارافتاده تشکیل می دهند. بدین سان جمعیت کارگران و مستمری بگیران بیمه شده نزد سازمان تأمین اجتماعی در خرداد ۱۳۹۴ به حدود ۱۳ میلیون نفر می رسید.

طبق گفته فرامرز توفیقی، عضو «مجمع عالی نمایندگان کارگران ایران و عضو کار گروه مزد ۹۵ در شورای عالی کار، جمعیت کل کارگرانی که مزد حداقل دریافت می کنند حدود ۷۰ درصد کل مشمولان قانون کار را تشکیل می دهد (مهر نیوز، ۱۹ بهمن [دلو] ۱۳۹۴). از این رو با توجه به این که طبق داده های سازمان تأمین اجتماعی جمعیت کل مشمولان قانون کار حدود ۱۳ میلیون نفر است، جمعیت کارگرانی که مزد حداقل یا کمتر دریافت می کنند رقمی در حدود ۹ میلیون کارگر را دربر می گیرد که با اعضای خانواده هایشان جمعیتی بیش از ۳۰ میلیون نفر را تشکیل می دهند. بدین سان حداقل بگیران مشمول قانون کار، خلاف تصور شالگونی، جمعیت کوچکی نیستند!

پائین تر خواهیم دید که رابطه میان مزد حداقل و دیگر مزدها رابطه ای ارگانیک و قوی است و حتی اگر جمعیت کارگرانی که مزد حداقل می گیرند درصد کوچکی از کل طبقه کارگر باشد (مانند کشورهای پیشرفته سرمایه داری)، باز هم کل طبقه کارگر (از جمله کارگرانی که مزدی بالاتر از مزد حداقل دارند) در افزایش مزد حداقل نفع دارند و در عمل هم از چنین خواستی حمایت می کنند (نه به خاطر ترحم و یا به قول شالگونی به خاطر حمایت از «آسیب پذیر ترین و "غیر ماهر ترین" کارگران بلکه به خاطر منافع بنیادی طبقاتی پرولتاریا که پائین تر بدان خواهیم پرداخت).

نکته مهم دیگری که شالگونی از آن غفلت کرده این است که در روند تعیین مزد حداقل در ایران که هر ساله در اواخر اسفند ماه [حوت] صورت می گیرد، نه تنها در مورد افزایش مزد حداقل، بلکه در مورد حداقل افزایش سایر مزدها نیز تصمیم گیری می شود. شالگونی که روند و محتوای معافیت کارگاه های زیر ده نفر از برخی مقررات قانون کار را نادیده گرفته، طبیعتاً به روند تعیین حداقل مزد که هر ساله در اواخر اسفند ماه انجام می شود نیز بی توجه و بی اعتنا مانده است. شالگونی این روند را که درباره مزد - چه مزد حداقل و چه سطوح دیگر مزد- تصمیم گیری می کند، «مراسم و مناسک رژیم» تلقی می کند و میزان «تبرای» او از آن مراسم و مناسک به حدی است که حتی برایش مهم نیست که در آنجا چه می گذرد از این رو نه تنها نمی داند بلکه نمی خواهد بداند که دولت، سرمایه داران و کارگزاران آنها در «شورای عالی کار» چه تصمیم هائی می گیرند و چه آشی برای بیش از ده میلیون کارگر می پزند. شالگونی توجهی به این واقعیت ندارد که «شورای عالی کار» - هر چند ساخته رژیم جمهوری اسلامی نیست و در رژیم شاه هم با ترکیب کمابیش مشابهی وجود داشت - اکنون یکی از نهادهای رژیم است درست مانند مجلس خبرگان، مجمع تشخیص مصلحت، بیت خامنه ای، دستگاه قضائی، مجلس شورای اسلامی، شورای امنیت ملی، صدا و سیما، دستگاه نماز جمعه و غیره و غیره. همه اینها برای سرکوب و تحمیق مردم ساخته شده اند در ضمن همه اینها ابزارهای حکومت اند درست

مانند سپاه پاسداران و ارتش و پولیس و دستگاه امنیتی و نظام اداری و دستگاه سانسور و گشت های «محسوس» و «نامحسوس» رژیم. تصمیماتی که در آنها گرفته می شود، اعمالی که مرتکب می شوند و گفتمانی که در آنها به پیش می رود برای ادامه حاکمیت رژیم اسلامی سرمایه لازمند و «زینتی» نیستند. مردم و به ویژه فعالان سیاسی و انقلابی باید این تصمیمات، اعمال و گفتمان ها را بشناسند و اثرات آنها را بررسی، تجزیه و تحلیل و افشاء کنند. بی اعتنائی به تصمیمات و به آنچه در شورای عالی کار می گذرد درست مانند بی اعتنائی به تصمیماتی است که در مجلس شورای اسلامی یا مجمع تشخیص مصلحت یا بیت خامنه ای یا صدا و سیما گرفته می شود و یا بی اعتنائی به تصمیمات نهادهائی که به سوریه، لبنان، عراق، یمن و غیره نیرو و سلاح می فرستند. اینها همه از بی اعتنائی به سیاست ناشی می شوند. البته سیاست تنها این سیاست های ارتجاعی نیست و سیاست انقلابی، یعنی سیاست نیروهای انقلابی، هم که ضد اینهاست وجود دارد و می تواند وجود داشته باشد. اما برای پیشبرد سیاست انقلابی باید سیاست های ارتجاع را دقیقاً بشناسیم. این که ما حتی از شنیدن نام سیاست های ارتجاع و نام نهادهای مربوط به آنها چندشمان می شود و حالت تهوع به ما دست می دهد نباید مانع از این گردد که به طور عینی و فارغ از نفرت به حقی که نسبت به رژیم و تمام نهادهای آن داریم یا خونسردی و روشن بینی بکوشیم دقیقاً بدانیم در این نهادها چه می گذرد و آن را برای توده ها توضیح دهیم و تحلیل کنیم و در ضمن توجه داشته باشیم که با آن که پیروزی تاریخی نهائی در نبردهای طبقاتی از آن پرولتاریاست اما در هیچ نبردی «دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد!»

درست به این خاطر است که می گوئیم اگر مثلاً شالگونی زحمت انداختن نگاهی به بخشنامه «وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی» در مورد مزد حداقل سال ۱۳۹۵ را به خود می داد در بند ۱ آن بخشنامه - که به سادگی در رسانه ها و نیز در فضای مجازی قابل دسترسی است - چنین می خواند:

«از اول سال ۱۳۹۵، حداقل مزد روزانه با نرخ یکسان برای کلیه کارگران مشمول قانون کار (اعم از قرارداد دائم یا موقت) مبلغ ۲۷۰۷۲۲ ریال (دویست و هفتاد هزار و هفتصد و بیست و دو ریال) تعیین می گردد. همچنین از اول سال ۱۳۹۵ سایر سطوح مزدی نیز روزانه ۱۴ درصد مزد ثابت یا مزد مینا (موضوع ماده ۳۶ قانون کار) به نسبت آخرین مزد سال ۱۳۹۴ افزایش می یابد. (تأکید بر کلمات از من است. س. ش.)

تبصره ۱- با اعمال افزایش این بند مزد شغل کارگران مشمول طرح های طبقه بندی مشاغل وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و نیز مزد ثابت سایر کارگران نباید از مبلغ ۲۷۰۷۲۲ ریال (دویست و هفتاد هزار و هفتصد و بیست و دو ریال) بند (۱) کمتر شود.»

آری اگر شالگونی به این بخشنامه یا به هریک از بخشنامه های مربوط به مزد حداقل از سال ۱۳۵۸ تا کنون نظری می انداخت متوجه می شد که در روند «مذاکرات» تعیین مزد حداقل در ایران نه تنها درباره مبلغ مزد کارگران حداقلی، که حدود ۷۰ درصد مشمولان قانون کار را تشکیل می دهند، تصمیم گرفته می شود بلکه به طور رسمی و «قانونی» در مورد حداقل افزایش مزدهای دیگر (مزدهای بالاتر از حداقل) نیز اتخاذ تصمیم به عمل می آید: در یک کلام درباره افزایش مزد اسمی همه کارگران مشمول قانون کار که جمعیتی در حدود ۱۱ میلیون نفر را تشکیل می دهند (۳)، تصمیم گرفته می شود. در آن صورت ممکن بود شالگونی از ادعای بی پایه اش مبنی بر این که روند تعیین مزد حداقل (و روند حداقل افزایش دیگر مزدها که همزمان با تعیین مزد حداقل صورت می گیرد) «در بهترین صورت به اقلیتی از کارگران مربوط می شود»، دست بردارد و در ضمن فکری هم برای «تزها»ی راه کارگر که براساس اطلاعات غلط تدوین شده اند بکند!

تعیین مزد حداقل نه تنها برای کارگرانی که مزد حداقل می‌گیرند اهمیت حیاتی دارد بلکه برای تمام کارگران مزدی مهم است. چون اولاً مزد حداقل – به عنوان مزد «کار ساده» (اصطلاح مارکس) – مبنای دیگر مزدهاست. می‌دانیم که براساس نظریه ارزش مارکس، کار پیچیده (کار مرکب) یعنی کار کارگر ماهر مضربی از کار ساده یا توانی از کار ساده (کار کارگر «فاقد مهارت» یا با مهارت پایه) است. مزد کارگر ماهر هم مضربی (نه الزاماً همان مضرب قبلی) از مزد کارگر ساده یا مضربی از مزد حداقل است. زیرا تولید و باز تولید نیروی کار ماهر به وقت، کار یا هزینه بیشتری نیاز دارد (۴). بدین سان اگر مزد حداقل بالا برود همه مزدها بالا خواهند رفت و به عکس (الزاماً نه به همان نسبت). یعنی رابطه ای بسیار نزدیک، قوی و ارگانیک بین مزد حداقل و سطح عمومی مزدها وجود دارد. پس سطح مزد حداقل نه تنها برای کارگرانی که مزد حداقل می‌گیرند بلکه برای تمام کارگران اهمیت بالایی دارد. در نتیجه می‌توان گفت حتی به همین دلیل هم که شده دیدگاه شالگونی مبنی بر این که «هر تصمیمی که درباره حداقل دستمزد گرفته شود، در بهترین حالت فقط شامل اقلیتی از کارگران خواهد بود» نادرست است. این گفته شالگونی «در بهترین حالت» بیانگر بینشی مکانیکی در مورد مزدهاست و ارتباط ارگانیک بین مزد حداقل و دیگر سطوح مزد در این بینش غایب است! هرچند شالگونی می‌پذیرد که میزان مزد حداقل روی مزد میانگین تأثیر دارد اما این پذیرش صرفاً تصدیق یک خاصیت ریاضی ساده در عمل میانگین‌گیری از شماری عدد در یک سری یا دنباله از اعداد است: واضح است که مقدار میانگین یک سری به مقادیر اعداد سری و از جمله به کوچکترین آنها بستگی دارد حتی اگر هیچ رابطه ارگانیکی بین اعداد سری وجود نداشته باشد. بدین سان تصدیق تأثیر مزد حداقل روی میانگین مزدها از جانب شالگونی به معنی تصدیق وجود رابطه ارگانیک بین مزد حداقل و دیگر سطوح مزد نیست.

ادامه دارد